«میزبان» در بوته نقد

نگاهی به طرح فرزندخواندگی موقت و اما و اگرهایش

گزارش روز

خبرنگار
معصومه فرمانی کیا

داشتن خانواده موقت اگرچه موضوع چالش برانگیزی است، اما گرمای وجود خانواده دنیایی دارد که هیچ سازمان و ارگانی با هیچ ترفند و راهکاری نمی تواند جایگزینی برایش پیدا کند؛ به همین دلیل، بهزیستی از سال ۱۴۰۲ گزینه دیگری در پروسه فرزندخواندگی به نام طرح «خانواده میزبان» را جای داد تا کودکان محروم از خانواده، هم بتوانند شیرینی بستر این محیط را تجربه کنند. این طرح با حمایت و نظارت سازمان بهزیستی و دستگاه قضا و با هدف خالی شدن شیرخوارگاه ها، از مشهد و خراسان رضوی شروع شد و به خانواده های خواهان اجازه می داد در امر خیرخواهانه نگهداری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست مشارکت کنند. در اجرای این طرح که به نیت «امیدبخشی» و «امیدآفرینی» اجرامی شد و حالا چند ماهی است که متوقف شده تا بازنگری شود علاوه بر سازمان بهزیستی و قوه قضاییه، مجموعه های مردم نهاد نیز پای کار آمدند تا شوق زندگی را در دل کودکان و نوجوانانی زنده کنند که طعم محبت برایشان ناشناخته است. افق طرح، نماندن هیچ کودکی در مراکز جمعی و شبانه روزی بود.

طرحی برای کودکان بیش از ۵سال و نیازمند درمان

محمد غفاری زاده، معاون امور سلامت اجتماعی بهزیستی خراسان رضوی، هم از طرح «میزبان» در فرزندخواندگی به عنوان طرحی یاد می کند که برای کودکان بیشتر از پنج سال و کودکانی که نیاز به درمان دارند، طراحی شده است.

او صحبتش را با این توضیح ادامه می دهد: هدف از اجرای طرح یادشده، این است که کودکان بالای پنج سال که نیاز به درمان دارند، بدون طی کردن فرایندهای طولانی فرزندخواندگی، به خانواده های فرزندپذیر واگذار شوند و اگر مدت زمان بگذرد و متقاضیان جدیدی برای این کودکان وجود نداشته باشد، به خانواده ها امکان می دهد که بدون نیاز به مراحل پیچیده، همین کودکان نیاز به درمان را در خانواده خود بپذیرند.

به گفته غفاری زاده، مؤسسه خانواده محور که سه مجموعه را در مشهد شامل می شود و قرار است به زودی مجموعه دیگری هم به آن اضافه شود، کودکان بدسرپرست و بی سرپرست را شناسایی می کند و زیرپوشش قرار می دهد.

آغوش مادر؛ امن ترین جای دنیا

هما خانی، شهروندی است که چهار کودک را به فرزندخواندگی پذیرفته است و باور دارد که هیچ آغوشی برای کودک، آغوش مادر نمی شود. حق هم می گوید. امن بودن محیط خانواده و مهرورزی در چهاردیواری آن را در پیشرفته ترین سازمان ها با بهترین خدمات هم نمی شود پیدا کرد.

همه چیز از آنجا شروع شد که پزشک، خبر کم شنوایی فرزند اولشان را به آن ها داد. شوک بزرگ و باورناپذیری بود، اما باید با آن کنار می آمدند. خانی مدت ها به این موضوع فکر می کرد که بچه های نیازمند درمان که از نعمت پدر و مادر محروم هستند، چطور با این گونه مشکلات کنار می آیند؟ اولین موضوعی که به ذهنش رسید، این بود که کنار فرزند کم شنوای خودشان، کودک دیگری را به فرزندخواندگی بپذیرند. خیلی دلش می خواست در بزرگ کردن کودک نیازمند درمانی سهیم باشد که در شیرخوارگاه نگهداری می شد اما جرئت مطرح کردنش را نداشت؛ از واکنش همسرش می ترسید و از اینکه موافقت نکند. بالاخره دل را به دریا زد و گفت. هیچ چیز به اندازه استقبال همسرش برای پذیرایی از یک کودک شیرخوار، ذوق زده اش نکرد؛ هر دو برای انجام این کار مصمم بودند.

رضا یک ساله بود که به خانه آن ها آمد؛ کودکی نوپا و بیمار که به شدت احتیاج به مراقبت داشت. حالا بیشتر از ۱۰سال از آن ماجرا می گذرد. روزهای سخت زیاد داشته اند که نه به زبان می آید نه به قلم؛ شب بیداری و دربه دری به دنبال دارو و درمان و حرف های دیگران و دیگران و دیگران، اما خانواده حال خوبی داشت. رضا برکت عجیبی برای زندگی شان آورد. روزبه روز قد می کشید و بزرگ می شد. از آب و گل که بیرون آمد، هما خانم باز هم دلش فرزندخوانده می خواست. پروسه قانونی برای تحویل گرفتن بچه بیمار راحت تر بود. «طرح میزبان» باعث شد که یاسین و تایماز هم میهمان خانه آن ها شوند.

او تعریف می کند: تایماز و یاسین هر دو بیمار بودند. تایماز دوساله بود. نه می توانست راه برود و نه حرف بزند. یازده ماه میهمان خانواده ما بود. مراقبش بودیم و کارهای درمانش را مستمر انجام می دادیم. روزی که ما کودک را تحویل خانواده جدیدش دادیم، حال خوبی داشت. پزشک ها می گفتند چون در شیرخوارگاه بوده، انگیزه ای برای راه رفتن نداشته است. فضای خانواده کمک بزرگی به رشد او کرد. الان حال خوبی دارد و عزیزکرده خانواده جدیدش است. می خواهم این را بگویم که کودک در فضای پرورشگاه با مددکار و مددیار سروکار دارد و چنین فضایی قطعا نمی تواند حس خوبی به او بدهد. آن ها با همه امکانات هم نمی توانند الگوی خانوادگی را در مجموعه خود اجرا کنند. هما خانم پشت بند این ها می گوید: من دنبال کودکان نیازمند درمان هستم. فرهاد را اسفند سال گذشته به من تحویل دادند. او هم از بچه های نیازمند درمان است. قبلا و طبق طرحی که مصوب شده بود، بچه ها تا زمانی که تعیین تکلیف می شدند و تحویل خانواده زیستی یا امین داده می شدند، می توانستند به صورت موقت نزد خانواده میزبان بمانند اما ظاهرا الان فرایند تغییر کرده است. به نظر من اجرا و ادامه دادن این طرح با همه چالش هایش، بهتر از نبود و اجرا نشدنش است.

این طرح به نفع کودکان است

نیکتا علی اکبرزاده مجاور، روان شناس تخصصی مجتمع شوق زندگی است و از طرح میهمان برای فرزندخواندگی، به عنوان یک ابتکار جهانی یاد می کند که به منظور آسان سازی انتقال کودکان از مراکز نگهداری به خانواده های پذیرنده، طراحی شده است.

او دلایل متعددی دارد برای اینکه ثابت کند این طرح می تواند به نفع کودک باشد و تنها به برخی از آن ها اشاره کوتاهی می کند: کودکان در سه سال اول زندگی خود به شدت تحت تأثیر محیط عاطفی قرار می گیرند. نبود فضای عاطفی مناسب، می تواند منجر به تأخیر رشدی و حرکتی آن ها شود. تجربه نشان داده است کودکانی که به خانواده های پذیرنده منتقل می شوند، پیشرفت های چشمگیری در رشد حرکتی و گفتاری از خود نشان می دهند. تحقیقات نمایانگر این است که انتقال سریع کودکان به خانواده های پذیرنده، به ویژه در ۷۲ ساعت اول، از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر به جلوگیری از آسیب های ناشی از نگهداری در مراکز پرورشگاهی و شبه خانواده کمک می کند.

اگرچه شکی در این نیست که مراقبت های جسمی در این مراکز کیفیت خوبی دارد، اما نیازهای عاطفی و روانی کودکان در این فضاها به خوبی تأمین نمی شود و حضور در بستر خانواده، آغوش گرم و حمایتگری را به آن ها هدیه می دهد؛ هرچند ختم به این مهم شود که قرار باشد کودک پس از مدتی این خانواده را ترک کند. همان طور که گفتم، اولویت همه مجموعه هاست که کودک جابه جا نشود و در طرح میزبان هم تمام تلاشمان بر کمترین جابه جایی است، اما حضور در خانواده در پر کردن خلأ عاطفی تأثیرگذار است.

گرچه اعتراف می کنم جداسازی کودک به لحاظ روانی در هر شرایطی آسیب زننده است، اما فرایند این کار مشابه سوگ است و نیاز به حمایت عاطفی و روانی دارد. گروه های حمایتی باید در این مراحل حضور داشته باشند تا از آسیب های احتمالی جلوگیری کنند. معمولا این فرایند به صورت تخصصی انجام می شود.

آسیب های فرزندخواندگی موقت

البته بین دیدگاه های موافق همیشه نظر مخالفی هم هست. به گمان برخی ها، طرح میزبان که قرار بود آغوش گرم خانواده را به کودکان آسیب دیده هدیه دهد، آسیب هایش بیشتر از سودش است. برخی ها موافق نیستند که کودک برای مدت کوتاهی به خانواده ای داده شود و اعتقاد دارند این موضوع با تأثیرات منفی انکارناپذیری روبه روست. آقای زنده دل یکی از آن هاست. او تعریف می کند: ما برای فرزنددار شدن به صورت طبیعی مشکل داشتیم. تصمیم گرفتیم فرزندخوانده داشته باشیم. «جانان»، چهل روزه و بیمار بود که به ما معرفی شد اما روح تازه ای به زندگی مان داد. حاضر بودیم همه سختی ها را به جان بخریم. رفت و آمد و برووبیا به دکتر و هزینه درمان، پروسه طولانی و سختی بود، اما به این می ارزید که کنار هم باشیم و زندگی خانوادگی را تجربه کنیم. انگار فرزند خودمان بود. فکرش را نمی کردیم یک لحظه بخواهد دور از ما باشد. حال جانان روزبه روز بهتر می شد و حال زندگی ما هم، تا اینکه خبر دادند پدر و مادر زیستی اش، صلاحیت نگهداری پیدا کرده اند. دخترم از خانواده ما رفت. اینکه می گویم دخترم، به معنای واقعی کلمه فرزندمان بود. نمی توانم برایتان تعریف کنم که بعد از آن جریان، زندگی ما چقدر زیرورو شد. همسرم افسرده شد و شدت آن خانه نشینش کرد. از آن طرف، فکر جانان راحتمان نمی گذارد؛ به خصوص وقتی متوجه شدیم پدر و مادرش مهاجر هستند و در یک چهاردیواری کوچک پایین شهر زندگی می کنند. فکر کنید اگر بچه ای بخواهد از این همه نازونعمت وارد آن خانواده شود، این جریان چقدر بر روح و روان او تأثیرگذار است. او بدون مکث ادامه می دهد: کودکی که به صورت موقت و برای مدت کوتاهی به یک خانواده داده می شود، بدون شک با تأثیرات منفی انکارناپذیری روبه رو خواهد شد. ازسوی دیگر، چرخش کودکان در خانواده ها، موجب تعارض در الگوهای رفتاری و مشکلات روحی می شود. اگر ما فرض کنیم که فقط یک بار، کودک از خانواده میزبان جدا شود و به مرکز باز گردد، باز هم این روند موجب می شود که کودک خود را برای حضور در بستر خانواده، ناتوان تصور کند. بهتر بود کارشناسان این طرح را بررسی کنند.

به اذعان برخی ها، یکی از آسیب هایی که به طرح میزبان وارد است، صدمه روحی و روانی است که به خاطر عوض شدن خانواده به کودک وارد می شود. این کودکان اغلب دچار دل بستگی ناایمن هستند. در طرح فرزندخواندگی، کودک دل بستگی ایمن موقت را تجربه می کند، اما اگر به هر دلیلی دوباره از آن خانواده جدا شود، دل بستگی ناایمن در او زیاد می شود و این سؤال برایش مطرح است که چرا دوست داشتنی نبودم؛ البته در مواقعی که خانواده، فرزند زیستی ندارد، بزرگ ترها وابستگی عاطفی پیدا می کنند و به نوعی کنار آمدنشان با موضوع راحت تر است. اما این مسئله درمیان خانواده هایی با فرزند زیستی بیشتر است؛ چون به هر دلیلی که کودک مهمان از خانواده جدا شود، فرزندان زیستی، جدایی به اندازه سوگ را تجربه می کنند؛ زیرا از نظر آن ها یکی از اعضای خانواده شان را از دست داده اند. طرح واگذاری فرزند به صورت موقت در نقاط دیگر دنیا مانند کانادا، استرالیا و ایالات متحده آمریکا نیز تجربه شده است؛ اگرچه هنوز هم به شکل قطعی نمی توان گفت این مسئله منفی یا مثبت است.

لزوم بازبینی طرح

دکتر سیدمحسن اصغری نکاح، روان شناس دیگری است که از ضرورت استمرار طرح میزبان حرف می زند و می گوید: امیدواریم که کودک در هیچ دوره ای از خانواده جدا نشود، اما متأسفانه به دلایل مختلف، برخی کودکان بی سرپرست می شوند و این موضوع نیازمند توجه و کمک و رسیدگی است.

او هم اعتقاد دارد: ما باید از انواع روش های خدمت دهی به کودکان استفاده کنیم، اما اجرا کردن این طرح، فرایندی تخصصی است که باید در مورد خانواده میزبان و کودک انجام شود. این طرح روی کاغذ خوب دیده شده است اما به نظر فرایندی است که نیاز به بازبینی دارد. همچنین مشارکت های مردمی باید جنبه آگاهانه داشته باشد.

«میزبان»؛ در مرحله آسیب شناسی

یکی از برنامه های مهم عملیاتی مجتمع قضایی حمایتی «شوق زندگی» که از سال ۱۳۹۸ در مشهد تأسیس شد، ورود کودکان بدسرپرست و بی سرپرست به خانواده های جایگزین است. نیره عابدین زاده، معاون دادستان مشهد و مدیر مجتمع قضایی حمایتی شوق زندگی، می گوید: برای ما به عنوان مدعی العموم، اجرای دقیق قانون و احیای حقوق کودک در نهاد خانواده، اهمیت بسیاری دارد و به همین دلیل از تمام فعالیت های اجتماعی مردمی برای پیشبرد این هدف حمایت می کنیم.

او ادامه می دهد: یکی از اصول مورد توجه ما در مجتمع، این است که طرح های عملیاتی پس از اجرا آسیب شناسی می شوند و هر قسمتی که نقص داشته باشد یا سبب نقض حقوق کودک شود، دوباره تحلیل و نواقص آن رفع می شود؛ به همین خاطر و با دستورالعمل جدید بهزیستی کشور و به منظور جلوگیری از چرخش کودک در خانواده های متعدد (که خود این مسئله صدمات جبران ناپذیری برای کودک دارد)، ماهیت فرایند طرح میزبان در آسیب شناسی ما، برای اجرای عدالت و حفظ حقوق کودکان، بررسی شد. تمام تغییراتی که ما در نظر گرفته ایم، سبب ورود هدفمند کودک به خانواده جایگزین می شود.

عکس: فهیمه فرخی/ شهرآرا

یادداشت

خاطره‌سازی برای اتباع با بدرقه ایرانی

روزنامه نگار
غلامرضا نبی اسدی

میهمان نوازی مان را با بدرقه ای توأم با مهر و احترام کامل کنیم. این را باید به عنوان یک الزام اخلاقی و فرهنگی، راهبرد رفتاری خویش سازیم. اتباعی که به دلیل ورود غیرمجاز به خانه خودشان می فرستیم، هم باید آخرین سوغاتشان از ایران، احترام و محبت باشد. این تنها دارایی ماست که هرچه ببخشیم، بیشتر می شود. هرکه هم بردارد، بدان حال واحوالی بهتر و امید و کرامتی غنی شده تر خواهد داشت. دادوستد مهربانی، هم دل ها را و هم شهرها را و هم کشورها را آباد می کند.

بکوشیم همیشه زارع محبت باشیم. چنین افرادی هستند که همواره خرمنی پر از مهر و کرامت خواهند داشت؛ شایسته میزبانانی که باوجود مشکلات و مصائب، سر سفره، جمع تر نشستند تا برای میهمانان جا باز شود. ادامه تکریم تا آخرین قدم است. قطعا میهمانان که دیدند ملت ایران از لقمه های خود زد تا آنان سیر شوند، هم در یاد خواهند داشت که ما اگر دستمان هم بسته بود، روی باز داشتیم و در راهم باز نگه داشتیم. تک مضراب هایی که برخی میزبانان به توهین و تحقیر می نوازند یا پاره سنگ هایی را که گاه برخی دست های تنها به سوی شیشه خانه میزبان پرتاب می کنند، نباید جدی گرفت. هیچ جای جهان استثنا را قاعده نمی گیرند؛ قاعده همان است که با هم زیست کرده ایم. روزها از سر گذرانده ایم، حتی در سخت ترین شرایط با میهمانان بر مدار رحمت رفتار کردیم. حالا که به هر دلیل راه برای بازگشت اتباع باز شده است، بازهم باید با روی باز بدرقه شان کرد. التزام به فرهنگ دینی و هویت ایرانی، اقتضایی چنین دارد. دلخوری از معدود اتباعی که نمکدان ها را به دندان شکستند و سنگ موساد را به شیشه خانه ما زدند، از خیل مظلومانی که آمدند، جداست. حق آنان را چنان که سزایشان است، قانون، تعیین و ابلاغ و اجرا خواهد کرد. حرف ما درباره مردمی است که با هم در یک مسجد نماز خوانده ایم؛ سر یک کار، آجر به دست هم داده ایم؛ در یک اتوبوس از مسیر کار تا خانه، سوار شده ایم. شاید به هم نان هم قرض داده باشیم و از دست هم آب سرد نوشیده باشیم، با اینان باید درخور شأن میهمان برخورد کرد. بدرقه شان به آن سوی مرز باید خاطره ساز باشد؛ جوری که بتوانند از کشور همسایه به عنوان خانه برادر یاد کنند و برای فرزندان خود در فرداها خاطره خوش هم سفرگی با ایرانیان را تعریف کنند. اگر الزامات راهبردی براساس سیاست های کلان، بازگرداندنشان را اقتضا می کند، اخلاق هم رسم بدرقه نیکو را به یاد می آورد. ما هم به هر دو ملتزم هستیم؛ هم به بایستگی راهبردی بازگشت اتباع و هم به تمام کردن محبت در حق آنان. نگذاریم برخی افراد، ندانسته یا- خدای نکرده- دانسته، شهد سال ها پذیرایی ایرانی را در کامشان زهر کنند. آخرین خاطره اگر خراب شود، آبادی های پیشین را هم از یاد خواهد برد، اما خاطره زیبا در آخر می تواند برخی دلخوری ها را هم از قاب خاطرات پاک کند. مهربانی مان را تمام کنیم با بدرقه ای محبت آمیز.